

سیره و رفتار سیاسی حضرت زهرا علیها السلام

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.» [۱]

مقدمه

بحث امروز من مقداری در رابطه با سخنان و خطبه های فاطمه زهرا علیها السلام در دفاع از ولایت و امامت امیرالمؤمنین و در افشاء کردن خط سقیفه و حوادثی است که برای عالم اسلام پیش آمد. قبل از اشاره لازم می دانم دسته بندی از این خطبه ارزشمند داشته باشم. یکی از مراجع بزرگ می فرمود: این خطبه را کسی به غیر از فاطمه نمی توانست ایراد کند؛ چون امیرالمؤمنین از نظر آنها مورد اتهام بود و نمی گذاشتند آقا صحبت کند. سلمان، اباذر، مقداد و دیگران نیز اگر می خواستند آن را بیان کنند، هرگز نمی توانستند این گونه افشاگری کنند. این بود که حضرت زهرا علیها السلام آمد و برای دفاع از ولایت و امامت این مطالب ارزشمند را ارائه فرمود.

طرح موضوع

قبل از آن که به ابعاد این خطبه اشاره کنم، این نکته را عرض کنم که یکی از ابعاد مهم دین ما بحث سیاست و دخالت در امور جامعه است. نمی شود کسی بگوید ائمه و پیشوایان دینی فقط پیشوای شرعی و دینی مردم بوده اند. این حرفی است که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه اش می نویسد: اینکه پیغمبر فرمودند: علی علیه السلام اعلم و عالم ترین مردم است. یعنی در مسایل شرعی، نه در مسایل سیاسی و حکومتی. آیا واقعاً این طور است؟ آیا در حادثه با عظمت غدیر که پیغمبر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»؛ یعنی مردم بروند از علی علیه السلام سؤال شرعی و نماز و روزه سؤال کنند؟ اسلام قضاوت، تجارت و حدود ندارد؟!

آیا ممکن است در جامعه، حد زنا، سرقت و آدم کشی را بدون حکومت رعایت کرد؟ مگر می شود در جامعه قضاوت و احکام تجاری را بدون حکومت داشت؟ لذا از امام حسن مجتبی پرسیدند، سیاست چیست؟ هر زمان که سیاست می گویند، با حيله گری و خدعه همراه است.

سیاست از دیدگاه امام مجتبی علیه السلام

امام مجتبی فرمود: سیاست سه چیز است: «السِّيَاسَةُ أَنْ تَرعى حَقوقَ اللَّهِ، وَ حَقوقَ الْأَحْيَاءِ، وَ حَقوقَ الْأَمْوَاتِ. فَأَمَّا حَقوقَ اللَّهِ فَأَدَاءُ مَا طَلَبَ وَ الْاجْتِنَابُ عَمَّا نَهَى. وَأَمَّا حَقوقَ الْأَحْيَاءِ فَهِيَ أَنْ تَقومَ بِوَجِبِكِ نَحْوَ إِخْوَانِكَ وَ لَا تَتَأَخَّرَ عَن خِدْمَةِ أَمَّتِكَ، وَ أَنْ تَخْلَصَ لَوَلِيِّ الْأَمْرِ مَا أَخْلَصَ لَأُمَّتِهِ، وَ تَرْفَعَ عَقِيرَتَكَ فِي

وجهه إذا حاد عن الطريق السّوى. و أمّا حقوق الأموات فهى أن تذكر خيراتهم و تتغاضى عن مساوئهم، فَإِنَّ لَهُمْ رَبًّا يَحْسَبُهُمْ»؛[۲] سیاست این است که سه تا حق را در جامعه پی گیرید و رعایت کنید: یکی حق خداست. پس یک سیاست مدار باید نخست حق خدا را که همان اساس دین است رعایت کند. دوم حقوق مردمی که زنده اند، و سوم حقوق اموات باید رعایت گردد. اموات نیز حقوقی دارند، اهل قبور هم برای خودشان حقوق و جایگاهی دارند.

امام فرمود: سیاست پی گیری و رعایت حقوق خدا، مردم زنده و حقوق اموات است؛ یعنی یک سیاست مدار این مثلث سه ضلعی را بایستی رعایت کند. این است که در زیارت جامعه کبیره می گوئیم «هُمْ سَاسَةُ الْعِبَاد»، ائمه ما «سیاسیون» جامعه هستند. یعنی تدبیر امور و اداره جامعه را نیز باید به دست داشته باشند. مگر حضرت سلیمان حاکم نبود و جامعه را اداره نمی کرد؟ مگر داود پیغمبر حکومت نمی کرد؟ مگر حضرت یوسف مدتی مسؤولیت نداشت؟ مگر حضرت نوح و شعیب چنین نبودند؟ اصلاً همه انبیاء برای چه آمده بودند؟ آمده اند تا عدالت را پیاده کنند. عدالت چگونه پیاده می شود؟ آیا با گوشه مسجد نشستن عدالت پیاده می شود؟ عدالت از حکومت و مسئولین شروع می شود.

ارکان سیاست

سیاست از اداره کشور شروع می شود. شما به آیه ای که آدرس می دهم، مراجعه کنید. در آیه پانزدهم سوره شوری خداوند متعال پنج دستور به پیغمبر داده است که اگر کسی دقت کند، متوجه خواهد شد که این آیات بیان کننده اصول سیاست هستند.

رکن اول

به پیغمبر گفته می شود: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ»؛ پیغمبر! مرتب مردم را به خدا دعوت کن. وقتی دعوت کند، عده ای می جنگند. وقتی جنگیدند باید با آنها مبارزه کرد. وقتی مبارزه کنند، شهید خواهند شد، درگیری و جراحت پیش می آید. اداره جنگ خودش سیاست است.

پیغمبر! پنج کار انجام بده: یکی اینکه هر جا رسیدی مردم را به خدا دعوت کن. لذا رسول خدا که از «غار حراء» پایین آمد، نخست از خانه خودش شروع به دعوت کرد و خدیجه ایمان آورد. بعد از آن فامیل هایش را جمع کرد و ایمان و اسلام را به آنها عرضه کرد. سپس آمد کنار کوه صفا و فریاد زد، و مردم را به اسلام دعوت کرد. طائف رفت، نامه نوشت و نماینده برای شاهان دنیا فرستاد.

هفت نامه در سال هفتم هجری - همزمان در یک سال - به سران دنیا نامه نوشت. این نشان دهنده حکومت و سیاست پیغمبر است.

رکن دوم

«وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ»؛ استقامت کن! دینداری، حکومت داری، سیاست مداری و اصلاح جامعه زحمت دارد. به تو ساحر و مجنون می گویند، مسخره ات می کنند؛ ولی باید تحمل کنی؛ «وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ». هزینه دارد، یارانت را شکنجه می کنند، عزیزانت را آزار می دهند؛ ولی باید صبر و استقامت کنی.

حضرت در مسجدالحرام می آمد، کنار حجر اسماعیل می ایستاد و مردم را به خدا دعوت می کرد: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» مشرکین هم سر و صدا می کردند، می گفتند: سر و صدا کنید تا کسی قرآن را نشنود.

بصیرت طفیل بن عمرو دوسی

«طفیل بن عمرو دوسی» می گوید: آمدم مکه، گفتند: پنبه در گوش هایت بگذار که حرف این شخص را نشنوی. من هم دو تا پنبه در گوش هایم گذاشتم، رفتم طواف (در آن زمان حج وجود داشت ولی به رسم جاهلی) با خود گفتم: عجب کاری است! بگذار پنبه را در بیاورم و گوش کنم! عمرو دوسی پنبه را در آورد و نشست و گوش کرد. دید! اینها که پیغمبر می گوید: حرف های بدی نیست. پیغمبر می گوید: دروغ نگوئید، معصیت نکنید، زنا نکنید. دوسی مسلمان شد، به منطقه خودش قبیله دوس رفت، فامیل هایش را تا توانست - نزدیک به هشتاد نفر - مسلمان کرد و برگشت مکه، عرضه داشت: یا رسول الله! من هشتاد نفر را مسلمان کردم. حالا شما دعا کنید تا بتوانم افراد بیشتری را مسلمان کنم. رسول خدا دعا کرد: «اللَّهُمَّ أَهْدِ دَوْسًا» ثم قال: «ارْجِعْ إِلَيَّ قَوْمَكَ»؛ خدایا! قبیله «دوس» را به سوی من جذب کن! پروردگارا! قبیله «دوس» را مسلمان کن. [۳] این گونه نبود که پیغمبر اکرم به یک جا و دو جا اکتفاء کند، به جاهای مختلف، نامه نوشت و نماینده فرستاد.

رکن سوم

«وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»؛ پیغمبر! به حرف های این مشرکان گوش نده، هر یک از مردم ممکن است حرفی بزند، اما تو کار خودت را انجام بده!

رکن چهارم

«وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»؛ بگو! من فقط برای قرآن کار می کنم، فقط برای اشاعه کلام الهی فعالیت می کنم.

رکن پنجم

«وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»؛ [۴] بگو! آمده ام تا بین شما عدالت را برقرار کنم. نگاه کنید چگونه پیغمبر می تواند این کارها را پیاده کند. مگر بدون حکومت، قدرت و سیاست می شود پیامبر قرآن را پیاده کند؟ لذا نگاه کنید همه ائمه را به شهادت رساندند، طبق آنچه که نقل شده و مشهور است همین نکته بوده است. یکی از این بزرگواران، به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است. پس سیاست دینی همراه بصیرت و آگاهی رعایت حقوق الهی و حقوق مردم است البته با رعایت موازین شرع و با نبود مکر و حيله. این سیاستی است که در دین به آن توصیه شده است.

سیاست حضرت زهرا علیها السلام

الان می خواهم گام ها و منش های سیاسی حضرت زهرا علیها السلام را برایتان عرض کنم.

۱. افشاکری در دفاع از امامت

فاطمه زهرا علیها السلام با یک بحران به نام «سقیفه» مواجه شد. افرادی جمع شدند و خواستند غدیر را انکار کنند. حضرت در مقابل آنها چه کرد؟ می توانست گوشه خانه بنشیند و گریه کند، اما بلند شد و رفت و در هر چند کیلومتری فتنه را افشا می کرد و فریاد بر می آورد. «محمود بن لبید» می گوید: من روزی رفتم قبرستان بقیع، دیدم صدای گریه می آید. دیدم خانمی با چهار بچه نشسته و دارد اشک می ریزد. جلو رفتم، متوجه شدم فاطمه است. عرض کردم، دختر رسول خدا! این گریه شما ما را آزار می دهد و برای ما سخت است چرا گریه می کنید؟

(این قصه را مرحوم شیخ عباس در بیت الاحزان آورده است.) حضرت فرمود: پسر لبید! دو مصیبت، دارد مرا از پا درمی آورد، یکی فقدان پدرم رسول خداست. هر کسی که بمیرد، پس از چند وقتی مصیبتش کاهش می یابد، ولی از روزی که پدرم رسول خدا از دنیا رفت، روز به روز داغش برای من بیشتر می شود؛

«إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ وَ ذِكْرُ أَبِي مُدٍّ مَاتَ وَاللَّهُ أَكْثَرُ»

به قول یکی از مراجعی در گذشته که می فرمود: نمی دانم چه شده! هر وقت روضه حضرت زهرا علیها السلام خوانده می شود تازه است. مثل اینکه جریان مصیبت دیروز بوده است. امام (ره)

از شهادتش چند سال می گذرد، هنوز که هنوز است حرارتش خاموش نمی شود. آری! محمود بن لبید! پدرم از روزی که از دنیا رفت، هر روز که می گذرد، داغش شدیدتر می شود. [۵]

دیگر مصیبت ظلم هایی است که به امیرمؤمنان می شود. محمود بن لبید می گوید: گفتم، دختر رسول خدا! چرا پدر بزرگوارت قضیه ولایت امیرالمؤمنین را تمام و محکم نکرد تا خیال مردم راحت شود؟ وجود مقدس زهرای مرضیه فرمود: «يَا بْنَ لَبِيدٍ وَاعْجَبَاهُ أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟»؛ پسر لبید! این چه حرفی است، بابای من مگر در غدیر نفرمود. مگر از جریان سقیفه تا غدیر چند روز فاصله است (هفتاد هشتاد روز بیشتر نگذشته است) مگر پدرم برای کسی عذر گذاشت؟ محمود بن لبید (به تعبیر بنده) می گوید: زبان درازی کردم و گفتم: ای دختر رسول خدا! درست است که پیغمبر فرمود، اما شاید مردم یادشان رفته باشد! چرا امیرالمؤمنین خودش بلند نمی شود و بیاید و از حق خودش دفاع کند و به مردم بگوید من امام هستم و اینها غصب کرده اند؟ فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: پسر لبید! «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ كَعْبَةٍ»؛ امام مثل کعبه است. مردم می روند سراغ کعبه، کعبه که سراغ مردم نمی رود، یعنی مردم باید سراغ امام بروند.

امام مشروعیتش با خداست، ولی مقبولیتش با مردم است. امام حسن علیه السلام امام بود، وقتی مردم یاریش نکردند، مجبور به صلح شد. موسی بن جعفر علیه السلام امام بود، اما وقتی مردم او را تنها گذاشتند، مگر چهارده سال گوشه زندان قرار نگرفت؟

امام شدن امیرالمؤمنین مشروعیتش با خداست، ولی مردم باید جمع شوند تا او بتواند حکومت کند. همین امام در جنگ صفین فرمود: آیا من مأموم شما شدم؟ شما دارید مرا می کشید! اینکه می گویند آقا صلح کن! ابوموسی اشعری را قبول کن! اینجا را بپذیر، اینجا را نپذیر! وای به شما! گویا من مأموم شده ام و شما امام!

این است که حضرت زهرا علیها السلام می آید و در بقیع گریه می کند. این یک گام حضرت زهرا برای افشاگری فتنه گران سقیفه بود و در جاهای متعددی با سخنرانی به افشاگری برخاست.

از ارکان اعتقادی و از فروع دین ما تولی و تبری است. این را باید جوان ها و نوجوان های ما یاد بگیرند و بدانند که امام نسبت به جامعه، مثل نخ تسبیح به دانه های تسبیح است. اگر نخ تسبیح پاره شود، دانه های تسبیح از هم می پاشند. ما ناگزیریم از اینکه بدانیم جایگاه امام در جامعه چیست؟ زیرا امروزه خیلی ها دارند علیه نظریه امامت شبهه ایجاد می کنند.

۲. آسیب شناسی و آفت زدایی

یکی از نقش های زهرای مرضیه علیها السلام در جامعه آسیب شناسی و آسیب زدایی بود. در خطبه ای که در مسجد و نیز در جمع زنان مهاجر و انصار خواند، فرمود: می دانید شما چرا امیرالمؤمنین علیه السلام را کنار گذاشتید، چون از شیطان پیروی کردید: «وَأُطْلِعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ»؛ شیطان شما را صدا زد و شما جوابش را دادید. حضرت فرمود: در شما نفاق بود، این نفاق را که تا پیغمبر زنده بود، مخفی کردید و اکنون آن را آشکار کردید.[۶]

شکل نفاق در مدینه و در مکه

این را خوب دقت کنید! ما دو نوع نفاق داریم، یکی نفاقی است که در مکه وجود داشت و دیگری نفاقی بود که در مدینه به کار گرفته می شد. نفاق اول خیلی کم رنگ بود؛ زیرا نفاق بیماری است که در بستر جامعه دینی شکل می گیرد. در جامعه کفر منافق لازم نیست. چون نفاق بین دینداران رشد و نمو می کند، لذا نفاق در جامعه دینی شکل می گیرد. در مکه ما به این معنی نفاق نداشتیم.

در مکه، آن طرف ابوجهل بود، این طرف رسول خدا: آن طرف جامعه کفر و این طرف جامعه مسلمان؛ بنابراین، مرزها روشن بود. قرآن کریم می فرماید: «مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ»؛ پیغمبر! این هایی که دور تو را گرفته اند بعضی هایشان منافق اند. صریح قرآن است که: «لَا تَعْلَمُهُمْ»؛ [۷] تو ای پیغمبر! آنها را نمی شناسی.

حالا چرا می گوید نمی شناسی؟ با این تذکر می خواهد بگوید، به صورت عادی نمی شناسی، والا ائمه و انبیاء هر وقت اراده کنند چیزی را بدانند، می دانند. ما نمی گوئیم آن بزرگواران علم غیب مطلق دارند، اما این را می گوئیم که هر زمان بخواهند، می دانند. اگر معصوم بخواهد دعایش مستجاب می شود و نیز اگر بخواهد، از زمان مرگش مطلع می گردد. این نکته به خاطر مقامی است که آن بزرگواران در پیشگاه خدا دارند. ولی به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: شما این منافق ها را نمی شناسی.

برادران و خواهران گرامی! باید متوجه این نکته باشیم که نفاق در جامعه دینی صورت می گیرد و ما مبدا دارای این روش پلید باشیم.

نفاق عبدالله بن عمیر

در مدینه «عبدالله بن عمیر» سر دسته منافقان است. او کسی است که در جنگ احد از جبهه مسلمان ها سیصد نفر را جدا کرد. سربازان اسلام هزار نفر بودند، سیصد نفر از آنها را این مرد جدا

کرد و لذا مسلمانان در جنگ شکست خوردند. این مرد کسی بود که مرتب می خواست مسلمان ها به جان هم بیفتند.

نفاق ابوعامر

منافق دیگر «ابوعامر» است. او رفت، پول قرض کرد و «مسجد ضرار» را ساخت به خاطر اینکه مسجد قبا را زمین بزند. دسته درست می کند تا دسته ها و صفوف را به اسم دین به زمین بزند.

ابو عامر گفت: بروید مسجد درست کنید تا من امام جماعتش بشوم، پیغمبر هم بیاید آن را افتتاح کند تا مسجد قبا را زمین بزنیم. [۸] ببینید! این کار منافق است. منافق با مسجدسازی به جنگ مسجد و با کتاب دینی به جنگ کتاب می آید. منافق با ایجاد شبهه در کتاب، حدیث و دعا ذهن جوان شما را خراب می کند.

مذمت نفاق در سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

امیرالمؤمنین علیه السلام نامه ای نوشته است به محمد بن ابی بکر (این نامه در نهج البلاغه وجود دارد) می دانیم که محمد بن ابی بکر از یاران با وفای امام علی علیه السلام است. پسر خلیفه اول و برادر عایشه است. این مرد عالقدر در جمل، امیرالمؤمنین را یاری کرد، و تا آخر عمر در دفاع از امام علیه السلام ایستاد. علی علیه السلام در این نامه نوشته است که: رسول خدا، حبیب من، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: علی جان من برای تو از منافق می ترسم، نه از مؤمن و مشرک. چون مؤمن معلوم است که دوست دارد، مشرک هم دوست ندارد. منافق معمولاً از کسانی است که نماز طولانی و روزه مستحبی دارند. [۹] ببینید عزیزان! خیلی باید حواس مان جمع باشد! پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: اگر سه چیز در کسی باشد منافق است، ولو نماز بخواند و روزه بگیرد «ثَلَاثٌ مَنْ كُنْ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى». [۱۰] یکی بد قولی به عهد و پیمان است. مثلاً! پیمان شکنی با خدا. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می گوید، اما پول می پرستد. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» می گوید، اما به یاد قیامت نیست. «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» می گوید، اما غضب خدا را با گناه بر می انگیزد. «وَلَا الضَّالِّينَ» می گوید، ولی با ربا، رشوه و حرام، در مسیر گمراهان قدم بر می دارد. شخصی آمد خدمت امام صادق علیه السلام و سؤال کرد: چرا خدا در قرآن می فرماید «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ [۱۱] دعا کنید تا من آن را اجابت کنم. اما ما دعا می کنیم و دعای ما مستجاب نمی شود! امام صادق می فرماید: خداوند در آیه دیگری می فرماید: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»؛ [۱۲] به عهدتان عمل کنید تا من به وعده ام وفا کنم. شرط قبولی دعا با لقمه حلال و اخلاص است. آیا شما عهدهای دینی خود را عمل کرده اید که من به عهدم وفا کنم؟ گفتیم «أَدْعُونِي»؛ من را بخوان.

آیا واقعاً من را می خوانی یا اسباب مادی را؟ فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» [۱۳] این مسلم است، اما ما به شرایط دعا عمل نمی کنیم و الاً حتماً مستجاب خواهد شد.

نشانه های نفاق یکی خیانت در امانت، دیگری بدقولی و سوم دروغ است. الحمدلله هیچ کدامش در بین ما نیست. ببینید! شما، وقتی منافق قول می دهد بدقولی می کند. و یا امانتی را به عهده می - گیرد، خیانت می کند.

امانت چیست؟ نماز یک امانت است. امیرالمؤمنین پس از اینکه سلام نماز را می گفت، دست هایش را بلند می کرد و می فرمود: این عبادت که یک امانت است را ادا کردم. الهی! اگر نقصی دارد خودت اصلاح کن. بیت المال، خون شهید، عالم و امام معصوم علیه السلام امانت است، لذا حضرت زهرا علیها السلام - در خطبه اش - فرمود: شماها نفاق داشتید وقتی پیغمبر از دنیا رفت «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ» [۱۴]؛ نفاق را مخفی کرده و پوشانده بودید و پس از رحلت پیامبر خدا، نفاق را آشکار کردید. اگر کسی خواسته باشد ریشه های حادثه سقیفه را شناسایی کند بهترین سند، خطبه حضرت زهرا علیها السلام است.

سقیفه چرا اتفاق افتاد؟

یکی از عوامل سقیفه طبق فرمایش حضرت زهرا علیها السلام ، پیروی از شیطان و دیگری، نفاق پوشیده ای بود که در زمان حیات رسول الله در میان امت مخفی بود و پس از آن عزیز آشکار شد. فکر نکنید سقیفه یک شبه درست شد و این گونه مسیر اسلام را کج کرد و در یک لحظه تصمیم گرفتند امیرالمؤمنین را کنار بگذارند. نه، روی آن، کار و برنامه ریزی شده بود. قبلاً افرادی به اطراف فرستاده شده بودند و زمینه سازی انجام گرفته بود.

اگر می بینید حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: علت سقیفه یکی پیروی از شیطان و دیگری نفاق است، عامل سوم را فاطمه زهرا علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار ایراد کرد که در آن می فرماید: شما تحمل عدالت علی را نداشتید، زیرا علی علیه السلام اهل مسامحه نبود «تَقْمُوا مِنْهُ» [۱۵] شما از امیرالمؤمنین دست برنداشتید مگر به خاطر سختی عدالتش. عزیزان اینها سیاست است، پس زهرای مرضیه علیها السلام یک سیاست گذار و سیاست مدار است و گام سیاسی دارد. این گام سیاسی چه در خطبه اش، چه در پیش بینی هایش از آینده و در بی اعتنایی به وضع موجود بسیار مشهود است.

وصیت سیاسی حضرت زهرا علیها السلام

اینکه در وصیت نامه سفارش شده است خاکسپاری اش در شب انجام گیرد، یک ترفند سیاسی است. اگر امیرالمؤمنین فرمودند خاکسپاری اش در شب انجام گیرد، از ترس خوارج بود؛ چون خوارج خیلی خبیث بودند، و ممکن بود محل قبر مولا را پیدا کنند و جنازه را بیرون بیاورند. حتی تهدید کرده بودند که بدن حضرت را آتش می زنیم. اما در مورد حضرت زهرا این تهدید وجود نداشت، واقعاً عده ای در مدینه آمده بودند که در تشییع شرکت کنند. بالاخره خیلی از رحلت پیغمبر نگذشته و مردم یادشان نرفته که رسول خدا نسبت به فاطمه چه کلماتی را فرموده بودند، لذا خطر این نبود که جنازه حضرت زهرا مورد جسارت قرار بگیرد؛ اما با این وجود، فرمود: مبدا افراد ویژه ای بر بدنم نماز بخوانند. در شب به صورت مخفی مرا غسل، کفن و دفن نمایید. [۱۶] این خود یک وصیت سیاسی است و در آن بیزاری و انزجار از کسانی که حادثه غدیر را به بوتۀ فراموشی سپردند تصریح شده است.

الگوپذیری از فاطمه زهرا علیها السلام

برادران و خواهران! جوان ها و نوجوان های عزیز! زندگی حضرت زهرا علیها السلام در جنبه های مختلف برای ما الگو است. به عنوان مادر در تربیت اولاد، به عنوان یک همسر در وفاداری اش به شوهر، به عنوان یک دختر در علاقه مندی به پدر، به عنوان یک زن خانه دار که با فقر این خانه را می چرخاند، برای همه افشار اجتماعی ما الگو است. برای بندگان متعهد خدا به عنوان یک عبادت کننده خالص خدا الگو است که با همه مشکلات، گاهی شب تا صبح به نماز می ایستاد و پاهایش ورم می کرد، [۱۷] از آن طرف هم به عنوان یک مدیر برای همه سیاست مداران می تواند الگو باشد. در خانه نشست تا بگوید، من زن هستم، کاری از من بر نمی آید! وقتی از بین در و دیوار برخاست، گفت: علی کجاست؟ مسجد آمد سخن گفت، زن ها آمدند عیادتش سخن گفت، ام سلمه آمد سخن گفت، عایشه همسر پیغمبر آمد عیادتش اعتراض کرد و در افشا کردن فتنه کوتاهی نکرد.

رفتار حضرت زهرا علیها السلام نشان می دهد که انسان بایستی مثنی سیاسی داشته باشد. مثنی سیاسی هم با مثنی عبادی هیچ منافات ندارد. به این دلیل است که حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله می فرماید: این هایی که می گویند دین بدون سیاست، نه دین را می شناسند و نه سیاست را. چون دین حدود دارد، تجارت دارد، قضاوت دارد، امامت دارد، برائت دارد، نفی سلطه کافر دارد، همه اینها می شود سیاست. لذا مثنی سیاسی حضرت زهرا علیها السلام را این دو، سه ماه پیش گرفته است ببینید! تلاش و راه های مختلف، احتجاج، سخنرانی، گریه، توبیخ، وصیت سیاسی، بی اعتنایی، راه ندادن به خانه و همه، حکایت از هوش سرشار و معرفت سیاسی ایشان

دارد. با شیوه های مختلف به مسلمانان و به شیعیان تفهیم کرد که من مدافع امیرالمؤمنین و مدافع ولایت و اسلام هستم، شما نیز این گونه باشید.

خدایا! به عظمت زهرای مرضیه علیها السلام قَسَمَت می دهیم که همه ما را جزو پیروان حضرت در دفاع از ولایت و امامت تا آخرین لحظه قرار بده.

روضه

آری! زهرای مرضیه همه زندگی اش در دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام صرف شد. حتی جانش را نیز در دفاع از ولایت خرج نمود. گرچه برخی از مذاهب قایل به مرگ طبیعی فاطمه علیها السلام هستند و خیلی اصرار دارند که بگویند حضرت به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. فاطمه در گذشته، مریضی خاصی هم نداشته است، کسی هم چیزی در تاریخ ننوشته است. اما چه طور شد این حادثه بعد از رحلت رسول خدا اتفاق افتاد؟

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: چرا مادران در جوانی به شهادت رسید؟ امام فرمود: به خاطر ضربه ای که به پهلوی مادرم زهرا زدند، به خاطر آن تازیانه ای که «قُنْفُذ» به بازوی مادرم فاطمه زهرا علیها السلام زد. [۱۸]

امام کاظم علیه السلام فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ صَدِيقَةُ شَهِيدَةٍ» [۱۹] ائمه علیهم السلام عنایت داشتند تا این فرهنگ را القاء کنند که مادران به شهادت رسیده است. مادر ما صدیقه شهیده است. فاطمه زهرا علیها السلام میان خانه جان داد.

امشب هم شب سختی بود، بدن را غسل داد، کفن کرد، سلمان با چشم اشک بار آمد، مقدار آمد، اباذر آمد چند نفر آمدند بدن را برداشتند. نمی دانم کجا بردند؟ آیا کنار قبر پیامبر بود؟ آیا در بقیع یا خانه خودش بود؟ چون سفارش کرده بود بدنم را خودت به خاک بسپار، کسی از محل آن با خبر نباشد، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام خودش آمد کنار قبر «فَإِذَا هِيَ بِقَبْرِ مُحْفُورٍ»؛ قبر از قبل حفر شده بود، آماده بود» بعضی از نقل ها دارد: نوری در آسمان زد کسانی که همراه بودند متوجه نشدند که کجا فاطمه زهرا به خاک سپرده شد؟ ممکن بود شکنجه کنند، برخوردی کنند مجبور شوند، بگویند؟ لذا نوشته اند حتی دور و بری ها هم متوجه نشدند، خود امیرالمؤمنین علیه السلام آمد کنار قبر، آماده شد: یا رسول الله! امانت را آورده ام، همان امانتی که دستش را در دستم گذاشتی و فرمودی: علی جان! «هَذِهِ الْوَدِيعَةُ عِنْدِي»؛ این امانت من است حفظش کن.

یک امانت دار خیلی حواسش جمع است تا امانت را صحیح و سالم برگرداند، یا رسول الله! من خیلی مراعات کردم. من نمی گویم چه شده؛ چون خودم خیلی خبر ندارم، ولی شما از فاطمه بپرسید راز شکستگی پهلوی را! راز تورم بازویش را! نوشته اند با دست مبارک سنگ لحد گذاشت و صورت زهرا علیها السلام را روی خاک نهاد و خاک ریخت. فاطمه من!

هستی ام بودی رفتی از دستم تو چرا رفتی من چرا هستم
رفتگی ای زهرا پیش پیغمبر علی تنها، گشته تنهاتر
نوشته اند: دست ها را تکانی داد؛ یعنی خدا! هستی ام رفت، دیگر دستم خالی شد. بعد یک جمله فرمود: فاطمه جان! «أُبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي».

بعضی ها نوشته اند: فضای دل امیرالمؤمنین را خیلی غم فرا گرفت؛ «هَاجَ بِهِ الْحُزْنَ»؛ غم های عالم در دلش ریخت. [۲۰] چه طور علی آرام شود؟ قرآن می فرماید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»، لذا کنار قبر زهرا جوان نماز خواند، قرآن خواند. و بعد خم شد صورتش را گذاشت روی خاک زهرا؛ «وَضَعَ خَدَّهُ فِي التُّرَابِ».

«نَفْسِي عَلَى زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أُبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي» [۲۱]

[۱]. احزاب، ۳۳.

[۲]. الحیاء با ترجمه احمد آرام، ج ۶، ص ۶۲۰.

[۳]. سرگذشت های تلخ و شیرین قرآن، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۱۰۰؛ امتناع الاسماء بما للنبی من الاحوال والاموال، ج ۲، ص ۲۲۹.

[۴]. شوری، ۱۵.

[۵]. بیت الاحزان، ص ۲۲۸ - ۲۲۷.

[۶]. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۵، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

[۷]. توبه، ۱۰۱.

[۸]. المیزان، ج ۹، ص ۴۰۴.

[۹]. نهج البلاغه، نامه، ۲۷.

[۱۰]. ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا اتُّمِّنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ وَقَالَ أَنْ لَعَنَ اللَّهُ عَلَيْهِ

إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَفِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (كافى، ج ۲، ص ۲۹۰، ۸).

[۱۱]. غافر، ۶۰.

[۱۲]. بقره، ۴۰.

[۱۳]. غافر، ۶۰.

[۱۴]. معانى الاخبار، ص ۳۵۴، كشف الغمه، ج ۳۲، ص ۴۰، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸.

[۱۵]. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۹.

[۱۶]. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۹.

[۱۷]. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴.

[۱۸]. دلائل الامامه، ص ۴۵، چاپ جديد، ص ۱۳۴.

[۱۹]. كافى، ج ۱، ص ۴۵۸.

[۲۰]. منتهى الامال، ص ۱۹۴ - ۱۹۵، سوگنامه آل محمد، ص ۳۵.

[۲۱]. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۳.